

مفهوم حدیث تقدم کفر بر شرک

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۱۱/۴

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۲/۷

سید رسول موسوی جروکانی^۱

چکیده

تغایر مفهومی کفر و شرک بحث‌های دامنه‌داری را در سده‌های نخستین اسلام پدید آورد. یکی از فروع آن، بحث تقدم کفر بر شرک است. چهار حدیث در مکتب اهل بیت علیهم‌السلام به صراحت این موضوع را بیان کرده‌اند. پرسش اصلی در نوع تقدم کفر بر شرک و گونه کفر و شرک در این احادیث است. این پژوهش به روش نقلی - تحلیلی، با توجه به قواعد فقه الحدیث به پاسخ آن پرداخته است. پژوهش‌های حدیثی، چهار دیدگاه را به دست می‌دهد: ۱. تقدم زمانی کفر بر شرک؛ ۲. تقدم کفر معصیت بر شرک؛ ۳. تقدم کفر عنادی بر شرک جهلی؛ ۴. تقدم سببی کفر بر شرک. این پژوهش با تشکیل خانواده حدیث و استخراج فضای صدور حدیث و شواهد درون‌متنی و برون‌متنی به این نتیجه دست یافته است که نظریه تقدم کفر بر شرک از نوآوری‌های مکتب اهل بیت علیهم‌السلام در رویارویی با اندیشه‌های فرقه‌های منحرف شیعی، مانند «بتربه» و «سلیمانیه» است. اهل بیت تقدم زمانی کفر را شاهی بر تقدم رتبی آن گرفته و کفر محاربین را کفر جحودی دانستند که رتبه آن از شرک عبادی بالاتر است. کلیدواژه‌ها: حدیث اهل بیت، کفر، شرک، سلیمانیه، بتربه.

۱. مقدمه

میان دو واژه «کفر» و «شرک» هیچ‌گونه قرابت معنایی وجود ندارد؛ زیرا «کفر» به معنای پوشاندن کامل چیزی^۲ و «شرک» در مقابل یکتایی و یگانگی، به معنای همتایی

۱. عضو هیئت علمی دفتر تبلیغات اصفهان (sr.mousavi.j@gmail.com).

۲. رک: الإبکار فی اصول الدین: ج ۵ ص ۷۸؛ الإرشاد إلى قواطع الأدلة فی أول الاعتقاد: ص ۱۵۴؛ أصول الإیمان: ص ۲۳۱.

است.^۱ اما کاربردهای قرآنی و حدیثی این دو واژه در عرصه معارف توحیدی، موجب قرابت معنایی آن‌ها شده است؛ به گونه‌ای که برخی آن‌ها را مترادف،^۲ و برخی متمایز دانسته‌اند.^۳ برابری معنایی و مصداقی کفر و شرک، به این معنا که هر کافری مشرک، و هر مشرکی کافر است، به شافعی نسبت داده شده است.^۴ به گمان وی، کافر کسی است که مستحقق بزرگ‌ترین عقاب باشد که شامل مشرک نیز می‌گردد.^۵

تغایر کفر و شرک به ابوحنیفه نسبت داده شده است. به گفته وی هر شرکی کفر است، ولی هر کفری شرک نیست. شرک فقط برای خدا شریک قرار دادن است. از این رو، یهود و نصارا کافرند، نه مشرک.^۶

در احادیث اهل بیت علیهم‌السلام مسئله تقدم کفر بر شرک آمده است. این مقاله با استفاده از قواعد دانش‌های حدیثی به تبیین آن می‌پردازد.

۱-۱. طرح مسئله

در چهار حدیث به صراحت آمده است که کفر بر شرک مقدم است. پرسش اصلی این است که منظور از تقدم کفر بر شرک در این روایات چیست؟ نوع تقدم زمانی یا رتبی است؟ کدام گونه کفر بر کدام گونه شرک تقدم دارد؟ فضای صدور این احادیث چیست؟ آیا این فضا در فهم احادیث یاد شده نقش دارد؟ دیدگاه‌های شارحان حدیث در این باره چیست؟ پژوهش‌های فراوانی درباره رابطه کفر و شرک انجام گرفته است، اما برای تحلیل احادیث تقدم کفر بر شرک پژوهش مستقلی نیافتیم.

۲-۱. روش پژوهش

روش پژوهش ترکیبی از شیوه‌های نقلی، توصیفی، تحلیلی و نقدی است. ابتدا احادیث را جستجو، مصدریابی^۷ و ارزش‌گذاری^۸ از حیث سند و متن نموده و در پی آن، به دیدگاه‌های

۱. ر.ک: کتاب العین، ج ۳، ص ۱۸۲؛ معجم مقاییس اللغة، ج ۵، ص ۲۳۶.

۲. ر.ک: التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص ۳۱۲؛ البحر المحیط فی التفسیر، ج ۳، ص ۶۷۲؛ تفسیر المحیط الأعظم و البحر

الخصم، ج ۴، ص ۴۱۷؛ رحمة من الرحمن فی تفسیر و اشارات القرآن؛ ج ۲، ص ۲۵۴ و ج ۴، ص ۵۳۱ و ۵۴۹.

۳. ر.ک: اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص ۱۴۷؛ تفسیر قرآن مهر، ج ۱، ص ۱۶۹.

۴. موسوعة مصطلحات علم الکلام الإسلامی، ج ۱، ص ۶۶۴.

۵. عدة الأكياس فی شرح معانی الأساس، ج ۲، ص ۲۶۲.

۶. موسوعة مصطلحات علم الکلام الإسلامی، ج ۱، ص ۶۶۴.

۷. ر.ک: منطق فهم حدیث، ص ۲۶۱.

۸. ر.ک: همان، ص ۲۵۳.

شارحین حدیث پرداخته و اشکال هریک گوشزد می‌شود. سپس با کمک دانش‌های فهم حدیث، نقد حدیث و آسیب‌شناخت حدیث به تحلیل آن‌ها می‌پردازیم. در برخورداری از قواعد فقه الحدیث از سه امر تشکیل خانواده حدیث،^۱ سبب صدور حدیث^۲ و گونه‌شناسی واژگان بهره گرفته‌ایم. در آسیب‌شناسی حدیث به اختلاف احادیث و راه برون‌رفت^۳ از آن‌ها توجه شده است. در نقد الحدیث به وقایع تاریخی در تحلیل آن اشاره شده است.

۲. خانواده حدیث

خانواده حدیث راهکاری برای برون‌رفت از آسیب تتبع ناقص است.^۴ چهار حدیث با عنوان تقدم کفر بر شرک وجود دارد که متن آن‌ها چنین است:

۱-۲. حدیث اول زراره

این حدیث را زراره از امام باقر علیه السلام نقل می‌کند. امام با قسم و تأکید کفر را مقدم بر شرک، پلیدتر و بزرگ‌تر از آن می‌داند. متن و سند حدیث از کتاب الکافی چنین است:

عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى، عَنْ حَرِيْزٍ، عَنْ زُرَّارَةَ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام، قَالَ: «وَاللَّهِ، إِنَّ الْكُفْرَ لَأَقْدَمُ مِنَ الشِّرْكِ وَأَخْبَثُ وَأَعْظَمُ». قَالَ: ثُمَّ ذَكَرَ كُفْرَ إِبْلِيسَ حِينَ قَالَ اللَّهُ لَهُ: اسْجُدْ لِآدَمَ، فَأَبَى أَنْ يَسْجُدَ، «فَالْكَفْرُ أَعْظَمُ مِنَ الشِّرْكِ، فَسَنَ اخْتَارَ عَلَى اللَّهِ تعالى وَأَبَى الطَّاعَةَ، وَ أَقَامَ عَلَى الْكِبْرِيَاءِ، فَهُوَ كَافِرٌ؛ وَمَنْ نَصَبَ دِينًا غَيْرَ دِينِ الْمُؤْمِنِينَ، فَهُوَ مُشْرِكٌ»؛^۵

به خدا قسم که کفر دیرینه‌تر و پلیدتر و بدتر از شرک است. حضرت سپس کفر ابلیس را یادآور شد، آن هنگام که خداوند به او فرمود: به آدم سجده کن، اما او از سجده کردن امتناع ورزید. آنگاه فرمود: پس [گناه] کفر بزرگ‌تر از شرک است. بنا بر این، هر کس [خواست خود را] بر [خواست] خدا برگزیند و از اطاعت سر باز زند و در انجام گناهان کبیره مداومت ورزد، او کافر است و هر کس دینی غیر از دین مؤمنان علم کند، چنین کسی مشرک است.

۱. رک: همان، ص ۱۴۵؛ روش فهم حدیث، ص ۱۵۰.

۲. روش فهم حدیث، ص ۱۲۷.

۳. رک: اسباب اختلاف الحدیث و علاجه، ص ۱۱.

۴. رک: آسیب‌شناخت حدیث، ص ۱۴۱.

۵. الکافی، ج ۲، ص ۳۸۳، ح ۲.

۲-۲. حدیث دوم زراره

حدیث دوم نیز در الکافی است و زراره آن را از امام باقر علیه السلام نقل می‌کند. سند و متن آن چنین است:

عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى، عَنْ يُونُسَ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بُكَيْرٍ، عَنْ زُرَّارَةَ: عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام، قَالَ: ذُكِرَ عِنْدَهُ سَالِمُ بْنُ أَبِي حَفْصَةَ وَ أَصْحَابُهُ،^۱ فَقَالَ: إِنَّهُمْ يُنْكِرُونَ أَنْ يَكُونَ مَنْ حَارَبَ عَلِيًّا علیه السلام مُشْرِكِينَ؟ فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ علیه السلام: «فَاتَّهَمُوا بِزَعْمُونَ أَنَّهُمْ كُفَّارٌ»، ثُمَّ قَالَ لِي: «إِنَّ الْكُفْرَ أَقْدَمُ مِنَ الشِّرْكِ». ثُمَّ ذَكَرَ كُفْرَ إِبْلِيسَ حِينَ قَالَ لَهُ: اسْجُدْ فَأَبَى أَنْ يَسْجُدَ. وَقَالَ: «الْكُفْرُ أَقْدَمُ مِنَ الشِّرْكِ، فَسَنَ اجْتَرَى عَلَى اللَّهِ، فَأَبَى الطَّاعَةَ، وَ أَقَامَ عَلَى الْكِبَائِرِ، فَهُوَ كَافِرٌ»، يَعْنِي: مُسْتَحْفٌ كَافِرٌ؟^۲

زراره می‌گوید: سخن از سالم بن حفصه و یارانش نزد امام به میان آمد، زراره گفت: اینان منکرند که هر که با علی علیه السلام جنگیده مشرک است؟ امام باقر علیه السلام فرمود: پس [لا بد] پندارند که آن‌ها کافرند. سپس به من فرمود: کفر جلوتر از شرک است. پس متذکر کفر ابلیس شد؛ در آنجا که خداوند به او فرمود: سجده کن و او سر باز زد، و [دوباره] فرمود: کفر جلوتر از شرک است، پس هر که بر خدا دلیری کند و از اطاعتش سر باز زند و بر ارتکاب گناهان کبیره ایستادگی کند، پس او کافر است؛ یعنی سبک شمرده و کافر است.

۲-۳. حدیث مسعده بن صدقه

در کتاب الکافی آمده است:

عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ هَارُونَ بْنِ مُسْلِمٍ، عَنْ مَسْعَدَةَ بْنِ صَدَقَةَ، قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام - وَ سُئِلَ عَنِ الْكُفْرِ وَالشِّرْكِ: أَيُّهُمَا أَقْدَمُ؟ - فَقَالَ: «الْكُفْرُ أَقْدَمُ، وَ ذَلِكَ أَنَّ إِبْلِيسَ أَوَّلُ مَنْ كَفَرَ، وَ كَانَ كُفْرُهُ غَيْرَ شِرْكِ؛ لِأَنَّهُ لَمْ يَدْعُ إِلَى عِبَادَةِ غَيْرِ اللَّهِ، وَ إِنَّمَا دَعَا إِلَى ذَلِكَ بَعْدُ، فَأَشْرَكَ»؛^۳

مسعده بن صدقه می‌گوید که از امام صادق از شرک و کفر پرسیده شد که کدام یک مقدم است؟ امام فرمود:

کفر قدیمی‌تر است؛ چون ابلیس نخستین کسی است که کفر ورزید و کفر او توأم با

۱. از رؤسای گروه بتریه است (اختیار معرفة الرجال، ص ۲۳۲، ش ۴۲۲) که اندیشه‌های آنان در ادامه خواهد آمد.

۲. الکافی، ج ۲، ص ۳۸۳، ح ۳.

۳. همان، ج ۲، ص ۳۸۳، ح ۸.

هیچ شرکی نبود؛ چرا که او به پرستش غیر خدا دعوت نکرد، بلکه بعداً به این کار فراخواند و مشرک شد.

۲-۴. حدیث موسی بن بکر

در کتاب الکافی چنین آمده است:

عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَشْبَاطٍ، عَنْ مُوسَى بْنِ بَكْرِ، قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ عليه السلام عَنِ الْكُفْرِ وَالشِّرْكِ: أَيُّهُمَا أَقْدَمُ؟ قَالَ: فَقَالَ لِي: «مَا عَهْدِي بِكَ مُخَاصِمِ النَّاسِ»، قُلْتُ: أَمَرَنِي هِشَامُ بْنُ سَالِمٍ أَنْ أَسْأَلَكَ عَنْ ذَلِكَ، فَقَالَ لِي: الْكُفْرُ أَقْدَمُ وَهُوَ الْجُحُودُ؛ قَالَ اللَّهُ تعالى: ﴿إِلَّا إِبْلِيسَ أَبِي وَاسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ﴾!^۲

موسی بن بکر^۳ می گوید: از امام کاظم عليه السلام پرسیدم: کدام یک از کفر و شرک جلوتر از یکدیگر بوده اند؟ امام فرمود: تو که اهل بحث با مردم نبودی؟! گفتم: هشام بن سالم^۴ به من گفت که در این باره از شما پرسم. امام پاسخ داد: کفر قدیم تر است و آن انکار است. خداوند تعالى فرمود: «جز ابلیس که سر پیچید و بزرگی فروخت و از کافران شد».

۳. اعتبار حدیث

مقصود از اعتبار حدیث، اعتماد به صدور آن از امام است. این اعتبار را از چند منظر باید مورد تفحص قرار داد: ۱. منبع حدیث در منابع کهن و متقدم از طریق مصدربایی؛ ۲. بررسی سند حدیث از طریق دانش رجال؛ ۳. بررسی متون حدیث و مقایسه آن‌ها با یکدیگر.

۳-۱. مصادر حدیث

تخریج الحدیث یا یافتن حدیث در مصادر اولیه و ثانویه، افزون بردست یابی به اسناد و متون، میزان اعتماد محدثین به حدیث را روشن می نماید. در مصادر کهن حدیثی هر چهار حدیث را کلینی (م ۳۲۱) در الکافی^۵ در باب الکفر از کتاب الایمان و الکفر آورده است. باب الکفردارای ۲۱ حدیث است. کلینی این احادیث را در هشت حدیث اول قرار داده است که

۱. سوره بقره، آیه ۳۴.

۲. الکافی، ج ۲، ص ۳۸۵، ح ۶.

۳. در برخی نسخه های الکافی موسی بن بکیر است، ولی آنچه در اصحاب امام صادق و امام کاظم عليهما السلام آمده، موسی بن بکر الواسطی است (رک: رجال النجاشی، ص ۴۰۷، ش ۱۰۸۱؛ رجال البرقی، ص ۳۰، ۴۰ و ۴۸).

۴. در تحف العقول، ص ۴۱۲ و تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۳۴ هشام بن حکم آمده است.

۵. الکافی، ج ۲، ص ۳۸۳، ح ۲ و ۳ و ص ۳۸۵، ح ۶، و ص ۳۸۶، ح ۸.

نشان‌گر اعتبار و اهمیت آن‌ها نزد کلینی است. حدیث مسعده را نیز حمیری قمی (م ۳۰۴ق) در قرب الاسناد^۱ آورده است. به لحاظ تاریخی این کتاب مقدم بر الکافی است؛ گرچه اعتبار الکافی را ندارد. حدیث چهارم را علی بن شعبه حرانی (م ۳۸۱ق) در تحف العقول، در سخنان امام موسی بن جعفر از ابواحمد الخراسانی^۲ آورده است. برقی در المحاسن^۳ بخش آخر حدیث زراره را با تفاوت و ترکیبی از دو حدیث زراره، به طریق خود آورده است. حدیث در دیگر منابع متقدم یافت نشد.

در مصادر متأخر - که احادیث را غالباً از منابع کهن نقل می‌کنند - فیض کاشانی (م ۱۰۹۱ق) در کتاب الوافی،^۴ در باب «الفرق بین الکفر والشک و إن الکفر أقدم» هر چهار حدیث را از کلینی نقل کرده است. شیخ حر عاملی (م ۱۱۰۴) در وسائل الشیعة،^۵ در باب «ثبوت الکفر و الارتداد بحدود بعض الضروریات و غیرها مما تقوم الحجة فیہ بنقل الثقات» دو حدیث زراره را از کلینی به صورت تقطیع شده و با تفاوت در بعض عبارات آورده است. و محمد باقر مجلسی (م ۱۱۱۱ق) حدیث مسعده بن صدقه را به نقل از الکافی^۶ و قرب الاسناد^۷ و حدیث موسی بن بکر را به نقل از تفسیر العیاشی^۸ و تحف العقول^۹ آورده است.

نظربه این‌که در بیان مفاد حدیث به آیه قرآن استدلال شده است، حدیث از روایات تفسیری استنادی^{۱۰} هم به شمار می‌آید. از این رو، باید در مصادر حدیث به منابع تفسیری نیز مراجعه کرد. حدیث موسی بن بکر^{۱۱} را محمد بن مسعود عیاشی (م ۳۲۹ق) در کتاب

۱. قرب الاسناد، ص ۴۸، ح ۱۵۶.

۲. تحف العقول، ص ۴۱۲؛ و قال له أبو أحمد الخراسانی: الکفر أقدم أم الشک؟ فقال ﷺ له: ما لک و لهذا ما عهدی بک تکلم الناس. قلت: أمرنی هشام بن الحکم أن أسألک. [ف] قال: قل له: الکفر أقدم، أول من کفر إبلیس ﴿أَبِي وَاسْتَكْبَرُوا كَانُوا مِنَ الْكَافِرِينَ﴾. و الکفر شیء واحد و الشک یثبت واحدا و یشرک معه و غیره.

۳. المحاسن، ج ۱، ص ۲۰۹.

۴. الوافی، ج ۴، ص ۱۹۷، ح ۱۸۱۰ و ۱۸۱۱ و ۱۸۱۲ و ۱۸۱۳.

۵. وسائل الشیعة، ج ۱، ص ۲۰.

۶. بحار الانوار، ج ۶۰، ص ۱۹۸، ح ۹.

۷. همان، ج ۷۲، ص ۹۶، ح ۱۱.

۸. همان، ج ۷۲، ص ۹۷، ح ۱۴.

۹. همان، ج ۷۵، ص ۳۲۴، ح ۲۴.

۱۰. حدیثی است که در آن برای اثبات مطلبی به آیه قرآن استناد شده است.

۱۱. در تفسیر العیاشی بکر بن موسی الواسطی آمده است که در آن قلب رخ داده است و صحیح، چنان‌که در حدیث الکافی گذشت، موسی بن بکر الواسطی است.

التفسير،^۱ ذیل آیه مذکور در حدیث آورده است. و از منابع متأخر، تفسیر نورالثقلین^۲ حدیث موسی بن بکرو تفسیر البرهان^۳ حدیث موسی بن بکرو حدیث مسعده را نیز آورده‌اند. هیچ حدیثی در این موضوع در منابع حدیثی و تفسیری اهل تسنن یافت نشد. بنا براین، حدیث از اختصاصات مذهب شیعه است.

۲-۲. تعدد حدیث

تعدد حدیث یکی از نشانه‌های اعتبار مضمون آن است. آیا این احادیث یک حدیث هستند یا چند حدیث؟ به نظر می‌رسد دو حدیث زراره یک حدیث باشند که به دو صورت نقل شده است؛ چون عبارات خیلی نزدیک به هم هستند و یک معصوم و یک راوی در آخر دارد؛ گرچه دو طریق دارد اما دو حدیث دیگر، با توجه به تعدد راوی و تعدد معصوم و اختلاف متن، غیر هم و غیر حدیث زراره هستند. بنا براین، حدیث، سه بار از سه معصوم صادر شده است. این تعدد نشان می‌دهد که این بحث در عصر سه معصوم متوالی دامنه‌دار بوده که به کشف فضای صدور کمک می‌کند.

۳-۳. سند حدیث

هر چهار حدیث را کلینی به صورت مسند آورده است. حمیری نیز حدیث مسعده را مسند آورده و سند آن با کلینی مشترک است. ارسالی در طبقات آن‌ها وجود ندارد. احادیث تحف العقول و تفسیر العیاشی مرسل‌اند. از آنجا که این دو حدیث در الکافی نیز آمده، ارسال آن‌ها از ارزش سندی حدیث نمی‌کاهد، بلکه می‌تواند تأییدی بر شهرت حدیث در منابع کهن باشد.

سند حدیث اول زراره صحیح است.^۴ مجلسی از آن به حسن کالصحیح^۵ تعبیر می‌کند.

۱. کتاب التفسیر، ج ۱، ص ۳۴.

۲. نور الثقلین، ج ۱، ص ۱۵۷.

۳. تفسیر البرهان، ج ۱، ص ۱۷۰ و ۱۷۸.

۴. عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ (ابراهيم بن هاشم)، عَنْ حَمَّادِ بْنِ عَيْسَى، عَنْ حَرِيْزِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ، عَنْ زُرَّارَةَ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام.
تمامی راویان امامی ثقة هستند.

۵. مرآة العقول، ج ۱۱، ص ۱۱۰. به حدیثی که برخی از راویان آن امامی ثقة و برخی امامی ممدوح باشند، حسن کالصحیح گویند (درس‌نامه درایه الحدیث، ص ۶۶). چون در سند فقط ابراهیم بن هاشم امامی ممدوح است، مجلسی حدیث را حسن کالصحیح می‌داند.

حدیث دوم زراره موثق است^۱ و مجلسی آن را موثق کاصحیح^۲ می‌داند. حدیث سوم - که از ثلاثیات کلینی^۳ نقل شده - نیز موثق^۴ است. مجلسی این حدیث را ضعیف^۵ می‌انگارد. شاید وجه ضعف آن مسعدة بن صدقه است؛ زیرا سایر راویان امامی ثقه هستند. شیخ طوسی وی را عامی^۶ و نجاشی بتری^۷ خوانده است. در پاسخ باید گفت که اولاً عامی بودن و بتری بودن با هم سازگاری ندارند؛ زیرا بتریه از فرق شیعی است و احتمال دارد که مراد از عامی در اینجا گرایش به عامه باشد. ثانیاً بتری بودن او هم مورد تردید است، زیرا همین روایت نقل شده از وی در مقاله در ردّ بتریه است. توضیح این مطلب در سبب صدور حدیث خواهد آمد. ثالثاً وی کثیر الروایة^۸ است و مضمون غالب روایات او نیز آسیبی ندارد. برخی، از جمله پدر مجلسی، وی را توثیق کرده‌اند.^۹

حدیث چهارم نیز موثق^{۱۰} است؛ گرچه مجلسی، به طور کلی، روایات سهل بن زیاد را ضعیف بنا بر مشهور می‌داند.^{۱۱} بنا بر تحقیق، وی ثقه است.^{۱۲} بر این اساس، تمامی روایات وارد شده در این زمینه معتبر هستند و با توجه به اختلافات طبقات می‌توان گفت که روایت مستفیض^{۱۳} است.

۱. عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى (بن عبید)، عَنْ يُوسُفَ (بن عبدالرحمن)، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بُكَيْرٍ، عَنْ زُرَّارَةَ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام. عبدالله بن بکیر در سند، فطحی ثقه است. سایر راویان امامی ثقه هستند.
۲. مرآة العقول، ج ۱۱، ص ۱۱۰. ظاهراً مجلسی در فطحی بودن آن تردید دارد. از این رو، از حدیث به موثق کالصحیح تعبیر می‌کند.
۳. ثلاثیات کلینی، ص ۱۹۰، ح ۲۴. حدیثی است که از صاحب کتاب تا امام معصوم سه واسطه دارد.
۴. عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ هَارُونَ بْنِ مُسْلِمٍ، عَنْ مَسْعَدَةَ بْنِ صَدَقَةَ. دو راوی اول امامی ثقه و مسعدة را عامی بتری گفته‌اند. حمیری - که یک طبقه از کلینی پیشی دارد - حدیث را از هارون بن مسلم نقل کرده است.
۵. مرآة العقول، ج ۱۱، ص ۱۱۰.
۶. رجال الطوسی، ص ۱۴۶.
۷. رجال الکشی، ص ۳۹۰.
۸. رک: معجم رجال الحدیث، ج ۱۸، ص ۱۳۶.
۹. رک: الفوائد الرجالية، ج ۳، ص ۳۳۶.
۱۰. عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَشْبَاطٍ، عَنْ مُوسَى بْنِ بُكَيْرٍ (بکر). این حدیث موثق است؛ چون برخی علی بن اسباط را فطحی می‌دانند و نیز موسی بن بکرواقفی است.
۱۱. مرآة العقول، ج ۱۱، ص ۱۱۰.
۱۲. رک: دراسة في شخصية سهل بن زياد و رواياته، ص ۷۷.
۱۳. حدیثی را که راویان در هر طبقه، سه نفر یا بیشتر باشند، مستفیض می‌گویند.

۳-۴. مقایسه احادیث

حدیث از نظر متن با آسیب مهمی مواجه نیست؛ اما به جهت اختلاف متن، باید با یکدیگر مقایسه گردد. در این روایات چند نکته مشترک وجود دارد:

۱. مفاد تقدم کفر بر شرک در هر چهار حدیث یا به صراحت آمده است و یا به قرینه پرسش راوی در سخن معصوم مورد تأکید قرار گرفته است.
 ۲. بر این تقدم، به آیه سرپیچی شیطان از سجده بر آدم استشهاد شده است که قرآن شیطان را کافر نامیده است و کفر ابتدا از او سرزد.
- موارد اختلاف عبارت‌اند از:

۱. در حدیث موسی بن بکر کفر به جهود معنا شده است.
 ۲. در حدیث مسعده بیان شده که شرک غیر کفر است. شرک عبادت غیر خدا است. و علت تقدم کفر بر شرک را این گونه بیان می‌کند که شیطان هنگام سرپیچی کفر ورزید و آن موقع مشرک نبود، بلکه بعداً مردم را به عبادت غیر خدا فراخواند و مشرک شد.
 ۳. در حدیث اول زراره افزون بر پیشی کفر بر شرک، پلید تر بودن و بزرگ تر بودن کفر نسبت به شرک نیز بیان شده است و از آن نتیجه می‌گیرد که هر کس بر خدا جرأت ورزد و از اطاعتش سر باز زند و بر انجام گناهان کبیره پافشاری کند، کافر است و هر کس دینی غیر دین مؤمنان بپذیرد، مشرک است.
 ۴. در حدیث دوم زراره، به سبب ورود حدیث اشاره شده است که گروهی معتقد بودند کسانی که با امام علی علیه السلام جنگیدند، مشرک نبودند و راوی در این باره از امام باقر علیه السلام پرسید و امام در پاسخ فرمود پس این گروه باور دارند که آن‌ها کافرند و کفر جلوتر از شرک است.
 ۵. در تحف العقول در پایان حدیث چهارم با بیان فرق کفر و شرک در وجه تقدم کفر بر شرک آمده است. و الکفر شیء واحد و الشرک یثبت واحداً و یشرک معه غیره. کفر یک چیز است، ولی شرک یک چیز را ثابت و غیرش را با آن شریک قرار می‌دهد.
- این اختلافات در حدیث از مواردی نیست که حدیث را دچار ضعف متن کند؛ زیرا مخالفتی با هم ندارند و هر یک به نوعی در توجه به ابعاد حدیث کمک می‌کنند. البته احتمال دارد آنچه در قسمت آخر حدیث در تحف العقول آمده است، کلام راوی باشد، نه کلام امام. این احتمال در حدیث دوم زراره نیز وجود دارد که عبارت آخر در تفسیر کافر (مُسْتَخَفٌّ کَافِرٌ) سخن راوی باشد.

۴. آرای اندیشمندان درباره حدیث

عالمان شیعی کمتر به شرح این احادیث پرداخته‌اند؛ اما کم و بیش نظریه‌هایی در این باره وجود دارد که به بیان آن‌ها می‌پردازیم. برخی این تقدم را واضح دانسته‌اند^۱ و برخی فقها این احادیث را در «مسئله کفر منکر ضروری دین» آورده‌اند.^۲ برخی از محدثان، مانند مجلسی به شرح بیشتری پرداخته‌اند. البته به سبب صدور حدیث و یا استدلال دیدگاهشان و آوردن شواهد درون‌متنی و برون‌متنی حدیث کمتر پرداخته‌اند. از این رو، فهم دقیق حدیث با مشکل جدی روبه‌رو است.

ابتدا به بیان دیدگاه‌ها و در ادامه، نظر برگزیده آورده می‌شود.

۴-۱. تقدم زمانی کفر بر شرک

مقصود از تقدم زمانی این است که کفر قبل از شرک پدید می‌آید؛ زیرا در آیه به کفر ابلیس استناد شده است و کفر ابلیس به لحاظ زمانی بر همه انواع کفر مقدم است.^۳ این دیدگاه با سبب صدور حدیث که در ادامه مقاله به آن می‌پردازیم، ناسازگار است؛ زیرا شاهدهی بر مسئله بودن تقدم زمانی کفر بر شرک در تاریخ علم کلام یا در زمان صدور حدیث وجود ندارد. به علاوه، عبارت‌های اعظم و اخبث در حدیث اول زراره (حدیث ۱) با این نظریه تنافی دارد و تطبیق آن بر همه روایات سازگاری ندارد.

۴-۲. تقدم مطلق کفر بر شرک

دیدگاه‌های بعدی، همه، بر پایه تقدم رتبی قرار دارند. مراد از تقدم رتبی این است که جایگاه ارزشی کفر بر شرک مقدم است. برخی این نوع تقدم را به نحو مطلق بیان کرده‌اند و گونه کفر و شرک را مشخص نکرده‌اند. ایشان بیان کرده‌اند که شرک مبتنی بر وهم‌های غیر واقعی است و وهم غیر واقعی مرتبه‌ای از کفر است.^۴ این دیدگاه مبتنی بر دو مقدمه است:

۱. تفسیر شرک، که شرک را وهم‌ها خیالی و پندارهای باطل می‌داند.

۱. مجمع البحرین، ج ۳، ص ۴۷۷.

۲. رک: کتاب الطهاره، ج ۳، ص ۴۵۰؛ مدارک العروه، ج ۲، ص ۵۵۲.

۳. مواهب الرحمن فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۸۶؛ ادوار فقه، ص ۱۲۹. وی با بیان حدیث فوق می‌گوید: کفر به لحاظ تاریخی بر شرک تقدم زمانی دارد.

۴. مواهب الرحمن فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۸۶. ایشان با بیان تقدم زمانی این نظر را نیز احتمال داده‌اند.

۲. جایگاه شرک، که اوهام خیالی مرتبه‌ای از کفر است.

هر دو مقدمه مخدوش است؛ زیرا تفسیر شرک به وهم‌های پنداری، تفسیر به معنای عام است. ممکن است کسی بگوید کفر هم توهمات باطل است و مرتبه‌ای از شرک به شمار می‌آید. افزون بر این، با تفسیری از کفر و شرک که در درون خود روایات وجود دارد، ناسازگار است. در روایت موسی بن بکر کفر به جحود و در روایت مسعده شرک به عبادت غیر خدا توصیف شده است. افزون بر این‌ها این تفسیر با سبب صدور نیز همخوانی ندارد.

۳-۴. تقدم کفر معصیت بر شرک

برخی مراد از کفر در این روایت را کفر معصیت می‌دانند. به گفته اینان، کسی که معتقد به خدا باشد و تجری ورزد (بداند که خدا فرامینی دارد و با علم به این‌که فرمان الهی است، با آن مخالفت کند) و سرکشی نماید و نافرمانی خدا کند، پلیدتر از کسی است که برای خدا شریک قرار دهد.^۱

این دیدگاه دو مقدمه دارد:

۱. کفر انواعی دارد: کفر اعتقادی که کسی خدا، وحی و معاد را نمی‌پذیرد. و کفر عملی که خدا و رسول را قبول دارد، ولی با فرامین آن‌ها مخالفت می‌ورزد.

هریک از این دو، خود دو قسم دارد: کفر جهلی که نپذیرفتن یا مخالفت از روی جهل است و کفر علمی، یعنی با این‌که می‌داند خدا و رسول برحق‌اند، با آن‌ها یا اوامرشان مخالفت می‌کند. کفر در این روایات، از نوع عملی از روی علم است.

۲. تقدم کفر بر شرک رتبی است و وجه تقدم تجری و مخالفت از روی علم و آگاهی است. در نتیجه، کفری که از یک سو عملی و از سوی دیگر علمی است، از شرک پلیدتر است.

گرچه در حدیث دوم زراره عبارت «من اجتری علی الله» شاهد این دیدگاه است، اما در پاسخ می‌توان گفت که این اقسام برای شرک هم بیان شده است؛ یعنی شرک نیز دو گونه است: شرک اعتقادی و شرک عملی. و هر دو نیز جهلی و علمی دارد؛ یعنی کسی که از روی علم مخالف امر خدا می‌کند، هم کفر عملی دارد و هم شرک عملی. افزون بر آن، پلیدتر بودن فرد متجری بر مشرک معلوم نیست؛ به خصوص اگر متجری مرتکب خلاف واقع نشود.

۴-۴. تقدم سببی کفر بر شرک

ملاصالح مازندرانی وجه تقدم را توقف وجودی شرک بر کفر می‌داند. وی حقیقت کفر را بر

۱. الأنوار البهیة فی القواعد الفقہیة، ص ۱۰۰؛ نیز رک: مجمع الفوائد، ص ۴۸۱؛ کتاب الزکاة، ج ۱، ص ۴۱۶.

اساس روایات، انکار و سرپیچی از فرمان الهی می‌داند. خداوند امر به ترک شرک کرده است و مشرک امر الهی را فرمان نبرده است. پس مشرک همیشه کافر است. و کفر پلیدتر از شرک است؛ زیرا کفر سبب شرک است. و انگیزه شرک کفر است. از این رو، همیشه شرک مستلزم کفر است و کفر مستلزم شرک نیست.^۱

در پاسخ این نظر ممکن است گفته شود که خداوند امر به ترک کفر نیز کرده است. به علاوه، رابطه سبب و مسبب بین کفر و شرک دلیلی ندارد. ممکن است کسی از ابتدا شرک ورزد، یعنی غیر خدا را عبادت کند و این عبادت، او را به کفر کشاند، یعنی منکر خدا شود.

۴-۵. تقدم کفر عنادی بر شرک جهلی

مرحوم مجلسی بیشتر به ابعاد حدیث توجه داشته است. ظاهر عبارات وی به تقدم کفر بر شرک جهلی اشاره دارد. وی حدیث را این چنین شرح کرده است که کفر ترک اطاعت خدا از روی عناد و استکبار است، ولی شرک، اثبات شریک برای خدا است. شرک سه گونه دارد: شرک در آفرینش، شرک در عبادت و شرک در طاعت و فرمانبری. قسم سوم شرک، خود دو گونه است: گاه از روی نادانی و گمراهی است که از آن به شرک جهلی تعبیر می‌شود و گاه از روی دشمنی و عناد است و از آن به شرک عنادی یاد می‌شود و در پلیدی بدتر از شرک جهلی است و بر آن تقدم دارد. به عقیده مجلسی شرک عنادی یکی از انواع کفر نیز به شمار می‌آید؛ زیرا در عناد با کفر مشترک است.

در این حدیث، کفر از روی عناد بر شرک جهلی مقدم است؛ همان گونه که در خود اقسام شرک، شرک عنادی بر شرک جهلی مقدم است؛ ولی این تقدم به جهت کفری است که در عناد آن وجود دارد.^۲ مجلسی در واقع، ملاک تقدم را تقدم عناد بر جهل می‌داند. در کفر، عناد نهفته است. پس بر شرک مقدم است؛ بله اگر در شرک هم عنادی وجود داشته باشد، این شرک از اقسام کفر به شمار می‌آید و از دیگر اقسام شرک مقدم است.

گفتنی است که مجلسی مفاد این احادیث را اثبات کفر و شرک برای منکرین امامت امیرالمؤمنین علیه السلام می‌داند؛ زیرا از یک سو عناد ورزیدند و از سوی دیگر، روشی غیر از راه مؤمنین داشتند. پس هم مشرک‌اند و هم کافر. و از این حیث از مشرکین بدترند.^۳

۱. شرح اصول الکافی ملاصالح، ج ۱۰، ص ۵۲.

۲. مرآة العقول، ج ۱۱، ص ۱۱۰.

۳. همان.

در عبارات مجلسی سخن جدیدی وجود دارد و آن تلازم کفر و عناد است. ظاهراً وی هر نوع مخالفتی را کفر نمی‌داند، بلکه کفر آن است که در آن عناد و دشمنی و انکار از روی علم باشد. از این رو، در کلام وی اشاره‌ای به کفراعتقادی و کفر جهلی نیست. ایشان شرک در احادیث یاد شده را شرک عملی - که از روی جهل باشد - می‌داند. در واقع، ملاک تقدم کفر بر شرک را تقدم عناد بر جهل می‌داند. از این رو، شرک از روی عناد را به کفر برمی‌گرداند. این خلاف ظاهر روایات است؛ زیرا در ذیل روایت اول زراره آمده است کسی که دینی غیر از دین مؤمنین برپا کند، مشرک است. نیز در روایت مسعده آمده که ابلیس بعد مشرک شد. بعید است این‌ها شرک جهلی باشد.

۵. تقدم کفر جحودی بر شرک عبادی

شارحین حدیث برخی دیدگاه‌ها درباره حدیث را بیان کرده‌اند، ولی مستندات آن را نگفته‌اند. نظر برگزیده تقدم کفر جحودی بر شرک عبادی است. ابتدا به فضای صدور حدیث اشاره می‌گردد و بعد، به تحلیل این دیدگاه پرداخته می‌شود.

۱-۵. فضای صدور حدیث

فضای صدور حدیث به زمینه‌ها و شرایط تاریخی که بر پایه آن‌ها حدیث از معصوم صادر شده می‌گویند. زمان، مکان، وضعیت سیاسی و اجتماعی و وجود فرقه‌ها و گروه‌های اعتقادی و نظیر آن‌ها را در برمی‌گیرد.^۱ اموری چون متن حدیث، لحن کلام، پرسش راوی، اندیشه‌های راوی، و مطالعات تاریخی زمان صدور حدیث، مطالعات تطبیقی حدیث شیعه و سنی و... دست‌یابی به فضای صدور را فراهم می‌کنند.

با توجه به عصر معصومان علیهم‌السلام و روایانی که حدیث از آن‌ها صادر شده، این روایت مربوط به قرن دوم هجری است و قرن دوم عصر نشو و نشر اندیشه‌های گروه‌ها و فرقه‌های اسلامی است. دقت در متن این احادیث سرنخ‌هایی را برای راه‌یابی به فضای صدور حدیث به دست می‌دهد. حدیث دوم زراره به این مطلب تصریح می‌کند. سالم بن ابی حفصه^۲ و پیروان وی معتقدند که جنگجویان با امام علی کافرند، نه مشرک. این نشان می‌دهد که متن

۱. رک: روش فهم حدیث، ص ۱۲۷؛ منطق فهم حدیث، ص ۲۹۱.

۲. وی از سران فرقه «بتریه» بوده است (معجم رجال‌الحديث، ج ۸، ص ۱۴). آنان معتقد بودند کسانی که با امیرالمؤمنین علیه‌السلام جنگ می‌کردند، کافرند (حورالعین، ج ۱، ص ۱۵۵؛ فرق الشیعه، ص ۲۷).

حدیث به اختلاف کلامی در معنای کفر و شرک در آن عصر اشاره دارد. لحن کلام معصوم با تأکید و قسم در حدیث اول زراره، و پرسش‌های راویان از جمله هشام بی سالم^۱ در حدیث حدیث موسی بن بکر (چهارم) هم این مطلب را تأیید می‌کند؛ به ویژه که در این حدیث، امام، بعد از پرسش راوی به وی می‌گوید: تو که اهل بحث با مردم نبودی؟ این‌ها حکایت از این دارند که مسئله تقدم کفر بر شرک از مسائل آن دوره بوده است. از این رو، باید در باره اختلاف کلامی آن دوره در این موضوع تفحص کرد.

گرچه ظاهر برخی احادیث فوق ناظر به اختلافات کلامی درون شیعه است، اما مسئله تغایر کفر و شرک به اختلافات کلامی خوارج برمی‌گردد و بعید نیست که درون مایه اختلافات شیعی متأثر از خوارج باشد. تغایر کفر و شرک ابتدا در گروهی از خوارج پدید آمد. خوارج معتقد بودند که مرتکب گناهان کبیره هم کافر است و هم مشرک^۲ و او را از زمره مؤمنان خارج می‌دانستند. در این زمینه تفاوتی بین کفر و شرک نمی‌گذاشتند.^۳ در این بین، گروهی از خوارج به نام «اباضیه»^۴ برای باور شدند که کفر غیر از شرک است و منافق کافر است، نه مشرک.^۵ و گروهی از آن‌ها به نام «حفصیه»^۶ این تغایر را در ارتکاب کبائر مطرح کردند. به عقیده آنان مرتکب کبیره کافر است، نه مشرک. این بحث در عرصه دیگری از فرقه‌های شیعی نیز به وجود آمد. «زیدیه» معتقد بودند که کسانی که بعد از وفات پیامبر با خلافت امام علی علیه السلام مخالفت کردند، از امر خدا و رسول سرپیچی کرده، پس کافرند. و نیز کسانی که در

۱. در تفسیر العیاشی هشام بن حکم آمده است.

۲. أوائل المقالات فی المذاهب و المختارات، ص ۱۴۶.

۳. در تساوی کفر و شرک، رک: عدة الأکیاس فی شرح معانی الأساس ج ۲، ص ۲۶۲.

۴. أتباع عبد الله بن أباض بن عبد الله بن مقاعس، من بنی مرة رأس الإباضیة و هو اکثرهم اعتدالا. خرج فی عهد مروان بن محمد بن مروان وقتل أثناء المعركة. انظر بشأن الإباضیة بالإضافة لما ورد هاهنا (مقالات الإسلامیین، ص ۱۸۳ و ما بعدها؛ الفرق بین الفرق، ص ۱۰۳ و ما بعدها؛ التبصیر فی الدین، ص ۳۴؛ الفصل لابن حزم، ج ۴، ص ۱۸۸؛ الملل و النحل، ص ۱۳۴ و ما بعدها؛ مروج الذهب، ج ۳، ص ۳۵۸؛ المعارف لابن قتیبة، ص ۶۲۲؛ شرح المواقف، ص ۴۷. من التذییل و من الدراسات الحدیثة: تاریخ المذاهب الإسلامیة، ص ۸۰؛ الموسوعة المیسرة فی الأديان و المذاهب المعاصرة، ص ۱۵-۲۰؛ اسلام بلا مذاهب، ص ۱۳۵-۱۷۰؛ جذور الفتنة فی الفرق الإسلامیة، ص ۲۲۰ و ما بعدها؛ فی مذاهب الإسلامیین، ص ۹۹ و ما بعدها).

۵. موسوعة مصطلحات علم الکلام الإسلامی، ج ۱، ص ۶۶۴؛ الإصباح علی المصباح فی معرفة الملک الفتاح، ص ۱۳۳؛

التبصیر فی الدین، ص ۴۹؛ عدة الأکیاس فی شرح معانی الأساس، ج ۲، ص ۲۶۲.

۶. أصحاب أبی حفص بن أبی المقدم. و انظر بشأن هذه الفرقة: مقالات الإسلامیین، ص ۱۸۳؛ الفرق بین الفرق، ص ۱۰۴؛

الملل و النحل، ص ۱۳۵؛ التبصیر فی الدین، ص ۳۴؛ شرح المواقف، ص ۴۸؛ من التذییل.

دوران حکومت امام علی علیه السلام با وی جنگیدند، کافرند. گروهی از آن‌ها به نام «سلیمانیه»^۱ و «بتریه»^۲ معتقد شدند که محاربین با امام علی علیه السلام کافرند، ولی به جهت نص پیامبر صلی الله علیه و آله اهل بهشت^۳ نیز هستند. ^۴ در واقع، این گروه به زعم خود، راه اعتدال را در اختلافات سیاسی آن عصر - که منجر به پیدایش اختلافات اعتقادی شده بود - پیش گرفتند.

این دیدگاه‌ها پرسش‌های کلامی را در آن عصر به وجود آورد؛ مانند این‌که چگونه می‌توان از یک سو حکم به کفر کسی داد و از سوی دیگری را اهل بهشت دانست؟ چرا امام علی علیه السلام درباره محاربین با خود به سیره پیامبر در جنگ با کفار و مشرکین عمل نکرد؟ آن‌ها پنداشتند پاسخ به این پرسش‌ها راهی بود که حفصیه از خوارج گذراندند و آن تغایر کفر و شرک است. به نظر اینان کفر و شرک به لحاظ معرفتی با یکدیگر تفاوت دارند. مشرکین همان بت پرستان هستند که به شریک برای خدا باور داشتند. اما کفر معنایی فراتر دارد. می‌شود کسی باور به خدا داشته باشد، ولی کافر باشد؛ مانند معارضین با امام علی علیه السلام؛^۵ زیرا خداوند وعده داده است که شرک را نبخشد. پس غیر شرک قابل بخشش است. از این رو، به نظر آنان احکام جنگ درباره مشرکین اجرا می‌شود، نه همه کفار. امام علی علیه السلام معارضین خود را مورد بخشش قرار داد؛ چون کافر بودند، نه مشرک. تغایر بین کفر و شرک در بین این گروه‌ها به گونه‌ای ترسیم شد که جایگاه و منزلت کفر بعد شرک قرار گرفت. آن‌ها کفر را گناهی قابل بخشش دانستند. این نگرش مسئله تنزیل کفر نسبت به شرک را به وجود آورد.

۱. أصحاب سلیمان بن جریر: یزعمون أن الإمامة شورى، وأن الإمامة إنما تنعقد برجلين من خيار المسلمين، وأنها تصح للمفضول مع وجود الأفضل، وأثبتوا إمامة أبي بكر، وعمر - رضی الله عنهما - ولكن زعموا أن الأمة أخطأت في البيعة لهما، مع وجود علي خطأ لا ينتهي إلى درجة الفسق، وقضوا بتكفير عثمان، وطلحة، والزبير، وعائشة، مع القطع بأنهم من أهل الجنة، بما ورد من النصوص في حقهم، وتركيبه النبي صلی الله علیه و آله لهم (ابكار الافكار في اصول الدين، ج ۵، ص ۷۱).

۲. فرقة من الزيدية، وهم أتباع الحسن بن صالح وكثير النواء الملقب بالأبتر، يقولون: إن الإمامة شورى وإنها تنعقد بعقد الرجلين من خيار الأمة، وعلي أمير المؤمنين عليه السلام أفضل الناس بعد رسول الله صلی الله علیه و آله، ولكنهم أجازوا إمامة المفضول، وأثبتوا إمامة أبي بكر وعمر، ويقولون: إن الأمة تركت الأصلاح في البيعة لهما إلا أن الخطأ في بيعتهما لم يوجب كفرا ولا فسقا. وتوقفوا في عثمان ولم يقدموا على ذمه ولا على مدحه (فرق الشيعة، ص ۱۳؛ مقالات الإسلاميين، ج ۱، ص ۱۳۶؛ الفرق بين الفرق، ص ۳۳؛ الملل والنحل، ج ۱، ص ۱۶۱؛ الحور العين، ص ۱۵۵؛ المنية والأمل، ص ۲۰).

۳. برای آگاهی از اعتبار حدیث عشره مبشره، رک: الجنة والنار، ج ۱، ص ۴۲۵.

۴. ابكار الافكار في اصول الدين، ج ۵، ص ۷۱؛ في السليمانية... وقضوا بتكفير عثمان، وطلحة، والزبير، وعائشة، مع القطع بأنهم من أهل الجنة، بما ورد من النصوص في حقهم، وتركيبه النبي صلی الله علیه و آله لهم.

۵. عدة الأكياس في شرح معاني الأساس، ج ۲، ص ۲۶۲.

آنچه در منابع تاریخ کلام وجود دارد،^۱ دو مسئله بوده است: ۱. تغایر کفر و شرک؛ ۲. تنزیل کفر و فرود آوردن جایگاه آن که لازمه اش این بود کفر بعد از شرک قرار گیرد. البته عنوان تقدم کفر بر شرک، به این صراحت، در منابع تاریخ کلام و ملل و نحل جزء مسائل اعتقادی فرقه‌ها نیامده است. اهل بیت علیهم‌السلام با بیان احادیث فراوانی به روشن‌گری و تبیین حقایق قرآنی در این مسائل و بیان معنای کفر و شرک و گونه‌های هر یک و تساوی مصداقی کدام گونه‌ها و تغایر آن‌ها پرداختند. البته احادیثی که به صراحت مسئله تقدم کفر بر شرک در آن آمده است، چهار حدیث فوق است. و این از نوآوری‌ها و شعار اهل بیت در مقابله با انحرافات کلامی این فرقه‌ها است. اکنون با توجه به سبب صدور، احادیث فوق تحلیل می‌شود. ابتدا بحث تقدم زمانی را بیان می‌گردد.

۲-۵. تقدم زمانی

کاربرد واژه «اقدام»، از نظر مفهومی، شامل زمانی و غیر آن می‌شود و کاربردهای آن در غیر زمانی از فراوانی برخوردار است.^۲ از این رو، نمی‌توان آن را به معنای تقدم زمانی یا منصرف به آن دانست، اما سه شاهد دیگر وجود دارد که تقدم زمانی را تأیید می‌کند:

۱. استشهاد به کفر ابلیس؛ زیرا به لحاظ زمانی اولین گناهی است که محقق شد؛ به ویژه اگر فعل «کان» در آیه استشهاد شده را فعل ماضی و ناظر به گذشته بدانیم و عبارت آیه را به «ابلیس از کافرین بود» معنا کنیم؛ نه این‌که کان به معنای صار باشد؛ به این معنا که ابلیس از کافرین گردید.

۲. در حدیث مسعده (حدیث ۳) به این تقدم زمانی تصریح شده است. امام در استشهاد به آیه می‌گوید:

أَنَّ إِبْلِيسَ أَوَّلَ مَنْ كَفَرَ، وَكَانَ كُفْرُهُ غَيْرَ شَرِكٍ؛ لِأَنَّهُ لَمْ يَدْعُ إِلَى عِبَادَةِ غَيْرِ اللَّهِ، وَإِنَّمَا دَعَا إِلَى ذَلِكَ بَعْدُ، فَأَشْرَكَ.

تعبیر به اول و بعد و تحقق کفر به دون دعوت و شرک با دعوت شاهد زمانی بودن آن‌ها است. و تفاوتی از این منظر بین روایات نیست.

۳. در اعتقادات، اول کفر محقق می‌شود و بعد شرک؛ زیرا کفر انکار ذات است و شرک انکار وحدانیت آن ذات.

۱. عضو هیئت علمی دفتر تبلیغات اصفهان (sr.mousavi.j@gmail.com).

۲. المفردات، ص ۶۶۰.

۳-۵. تقدم رتبی

- در حدیث نیز شواهدی بر تقدم رتبی وجود دارد که عبارتند از:
۱. در حدیث اول زراره واژه‌هایی مانند اخبث (پلیدتر) و اعظم (بزرگ‌تر) ناظر به تقدم رتبی است.
 ۲. معنا کردن کفر به جحود و شرک به عبادت غیر خدا - که اشاره به وجه تقدم دارند نیز با تقدم رتبی تناسب دارند.
 ۳. در سبب نزول حدیث بحث فرود آوردن جایگاه کفر مطرح بود.

در این صورت، حدیث در تقدم زمانی و رتبی متعارض است. راه حل تعارض این است که گاهی تقدم زمانی و تقدم رتبی با هم جمع می‌گردد؛ مانند استادی که در پیشاپیش شاگردان وارد جلسه‌ای می‌شود. تقدم زمانی او نشان از تقدم رتبی دارد. این حدیث نظریه دیدگاه‌های انحرافی تنزل جایگاه کفر دارد؛ یعنی هدف، بیان تقدم رتبی است؛ اما در فضای احتجاج و مقابله با فرق انحرافی بیان تقدم زمانی، ابزاری برای طرح نظریه تقدم رتبی است؛ به این صورت که اگر کفر در رتبه بعد از شرک قرار دارد، باید در نظام آفرینش ابتدا شرک محقق می‌شد. و حال، آن‌که کفر ابتدا پدید آمده است. پس چون در زمان آفرینش مقدم است، در رتبه نیز باید مقدم باشد.

۴-۵. کفر جحودی

یکی از انواع کفر، جحود و انکار است. کفر جحودی آن است که کسی می‌داند حقیقتی وجود دارد یا شک در وجودش دارد، ولی آن را انکار می‌کند. و در حقیقت، التزام علمی و عملی به تقابل با حقیقت دارد. کفر اعتقادی و کفر معصیت هر دو می‌تواند جحودی باشند. مراد از کفر در این حدیث، بنا بر شاهدهای درون حدیثی و بیرون حدیثی، کفر جحودی معصیت است. در حدیث چهارم کفر را به جحود تفسیر می‌کند و کفر ابلیس نیز کفر جحودی بود و اجترأ بر خدا و سرپیچی از امر خدا و اصرار بر کبائر از نوع کفر جحودی است.

۵-۵. شرک عبادی

شواهدی وجود دارد که شرک در این حدیث، شرک عبادی است. شرک عبادی این است که در عبادت برای خدا شریک قایل می‌شود. بت پرستان گرفتار شرک عبادی بودند. شرک عبادی غیر از شرک عملی است. شرک عملی آن است خداوند را عبادت می‌کند و در انجام، غیر خدا را هم شریک می‌کند؛ مانند ریا کردن.

این شواهد عبارت‌اند از:

۱. در حدیث مسعده امام بیان می‌کند که چون ابلیس در آغاز به عبادت غیر خدا فرا نخواند، پس ابتدا مشرک نبود؛
۲. در حدیث اول زراره آمده است کسی که دینی غیر از دین مؤمنان برپا کند، مشرک است و دین، آیین پرستش است؛
۳. شرک، در فضای صدور حدیث، اشاره به مشرکین عصر پیامبر دارد که مشرک عبادی بودند؛
۴. آیه عدم آموزش گناه شرک - که مستند گروه بت‌ریه و سلیمانیه است - شرک عبادی است. از آنچه گفته شد، نتیجه گرفته می‌شود که کفر جحودی تقدم زمانی و رتبی بر شرک عبادی دارد. وجه تقدم، انکار و جحودی است که در کفر نهفته است. این مطلب مؤیداتی از دیگر احادیث دارد. امام باقر می‌فرماید:

كُلُّ شَيْءٍ يَجْرُهُ الْإِقْرَارُ وَالتَّسْلِيمُ فَهُوَ الْإِيمَانُ، وَكُلُّ شَيْءٍ يَجْرُهُ الْإِنْكَارُ وَالمَجْهُودُ فَهُوَ الْكُفْرُ؛^۱

هر چیزی (عملی) که از اقرار (به خدا) و تسلیم (شدن به اوامر) برخیزد، آن ایمان است و هر چیزی (عملی) که از انکار (خدا) و نفی حق مایه بگیرد آن کفر است. و نیز امام صادق می‌فرماید:

معنى الكفر كل معصية عصي الله بها بجهة الجحد و الإنكار و الاستخفاف و التهاون في كل ما دق وجل، و فاعله كافر... فإن كان هو الذي مال بهواه إلى وجه من وجوه المعصية لجهة الجحد و الاستخفاف و التهاون فقد كفر، وإن هو مال بهواه إلى التدين لجهة التأويل و التقليد و التسليم و الرضا بقول الآباء و الأسلاف فقد أشرك؛^۲

معنای کفر، هر معصیتی است که با آن، از روی نفی و انکار و استخفاف و بی‌اعتنایی به ریز و درشت، خداوند نافرمانی شود و این نافرمان، کافر است... چنین کسی اگر به سبب هوای نفس خویش به معصیتی بگراید و انگیزه‌اش انکار و استخفاف و بی‌اعتنایی باشد، کافر شده است و اگر به سبب هوای نفس خویش به دینداری روی آورد و انگیزه‌اش تأویل و تقلید و تسلیم و تن دادن به گفته‌های پدران و نیاکانش باشد.

در حدیث دیگری از امام باقر علیه السلام آمده است:

لو أن العباد إذا جهلوا وقفوا و لم يجحدوا لم يكفروا؛^۳

۱. الکافی، ج ۲، ص ۳۸۸، ح ۱۹.

۲. وسائل الشیعة، ج ۱، ص ۲۴، ح ۱۵.

۳. المحاسن، ج ۱، ص ۳۴۰، ح ۷۰۰.

اگر بندگان، آن گاه که نمی دانستند درنگ می کردند، گرفتار انکار و کفر نمی شدند.

در علل الشرایع در حدیثی در پرسش های مرد شامی از امیرالمؤمنین علیه السلام آمده است:

أنه سئل عن أول من كفر وأنشأ الكفر فقال عليه السلام: إبليس لعنه الله!^۱

از اول کسی که کافر شد و کفر را ایجاد کرد، پرسیده شد؟ امام فرمود: ابلیس، لعنت

خدا بر او باد.

نتیجه

کفر و شرک از واژگان همسودر کاربردهای قرآن و حدیث به شمار می آیند. اختلاف بین کفر و شرک از مباحث کلامی سده های نخستین اسلام است و آگاهی از اختلاف های آن دوره در فهم احادیث درباره کفر و شرک تأثیر بسزایی دارد. اختلافات گرچه ماهیت کلامی دارند، اما پیشینه آن ها به اختلافات سیاسی آن عصر، به ویژه مسئله خلافت بعد از پیامبر برمی گردد. در باره کفر و شرک سه مسئله کلامی به وجود آمده است:

۱. تساوی کفر و شرک که از سوی اکثر خوارج بیان شده و در مقابل اینان، برخی فرقه های خوارج، مانند أباضیه و حفصیه به تغایر کفر و شرک باور داشتند و منافقین را کافر می دانستند، نه مشرک؛

۲. فرود آمدن منزلت کفر که از سوی بتریه و سلیمانیه، از فرقه های زیدیه مطرح شد، در برابر عمده زیدیه که منزلت هر دو را یکسان می دانستند؛

۳. تقدم کفر بر شرک که از سوی اهل بیت مطرح شد، در برابر کسانی که از منزلت کفر کاستند. اهل بیت تقدم زمانی را بر کفر ابلیس تطبیق دادند و با جدال احسن، تقدم رتبی را ارائه دادند و کفر را به جحود و انکار معنا کردند و آن را بر شرک عبادی مقدم دانستند.

کتابنامه

قرآن کریم

أبکار الأفكار فی أصول الدین، سیف الدین آمدی (م ۲۳ق)، بی جا، دار الکتب.

اختیار معرفة الرجال، شیخ طوسی (م ۴۶۰ق)، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام لإحياء التراث، ۱۴۰۴ق.

۱. علل الشرائع، ج ۲، ص ۵۹۵.

ادوار فقه، تاریخ فقه و تحولات آن، محمد ابراهیم جناتی شاهرودی، تهران: انتشارات کیهان، بی تا.

اسباب اختلاف الحدیث، محمد احسانی فرلنگرودی، قم: موسسه علمی فرهنگی دار الحدیث، چاپ اول، ۱۳۸۵ش.

آسیب شناخت حدیث، مسعودی، عبدالهادی، تهران: انتشارات سمت، چاپ اول، ۱۳۹۲ش.

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، سید عبد الحسین طیب، تهران: انتشارات اسلام، ۱۳۷۸ش.

الأنوار البهیة فی القواعد الفقهیة، سید تقی طباطبایی قمی، قم: انتشارات محلاتی، ۱۴۲۳ق.

أوائل المقالات، أبو عبد الله محمد بن نعمان عکبری المعروف بالشیخ المفید (م ۴۱۳ق)،

تحقیق: ابراهیم الأنصاری، قم: المؤتمر العالمی لألفية الشیخ المفید، ۱۴۱۳ق.

بحار الأنوار، العلامة المجلسی (م ۱۱۰ق)، تحقیق: محمد باقر البهبودی و عبد الرحیم

الربانی الشیرازی، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.

البحر المحیط، محمد بن یوسف الغرناطی (م ۷۴۵ق)، تحقیق: عادل أحمد عبد الموجود،

بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۳ق.

البرهان فی تفسیر القرآن، السید هاشم بن سلیمان البحرانی (م ۱۱۰۷ق)، بیروت: مؤسسه

البعثه، ۱۴۱۹ق.

تاریخ المذاهب الإسلامیة، محمد أبو زهرة، القاهرة: دار الفکر العربی.

التبصیر فی الدین، ابوالمظفر اسفراینی (م ۴۷۱ق)، المكتبة الأزهریة للتراث.

التبیان فی تفسیر القرآن، شیخ طوسی (م ۴۶۰ق)، تحقیق: أحمد حبیب قصیر العاملی،

بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۹ق.

تحف العقول، حسن بن شعبة حرّانی (م ۴ق)، قم: مؤسسه النشر الإسلامی، ۱۳۶۳ق.

تفسیر المحیط الأعظم و البحر الخضم فی تأویل کتاب الله العزیز المحکم، حیدر آملی

(م ۷۸۲ق)، تحقیق: سید محسن موسوی تبریزی، مؤسسه فرهنگی و نشر نور علی نور،

۱۴۲۸ق.

تفسیر قرآن مهر، محمد علی رضایی اصفهانی، قم: پژوهش های تفسیر و علوم قرآن،

۱۳۸۷ش.

تهذیب اللغة، محمد بن احمد ازهری (م ۳۷۰ق)، بیروت: دار احیاء التراث العربی.

ثلاثيات كليني، شيخ أمين ترمس عاملي، تقديم: السيد أحمد المددي، قم: دار الحديث، ١٤١٧ق.

جمهرة اللغة، محمد بن حسن بن دريد (م ٣٢١ق) بيروت: دار العلم للملايين.

الجنة و النار، محمد محمدي رى شهري، قم: دار الحديث، ١٤٣٢ق.

الحوار العين، ابوسعيد بن نشوان حميري (م ٥٧٣ق)، تصحيح: كمال مصطفى، بيروت: المكتبة اليمنية، ١٩٨٥م.

رجال البرقي، أحمد بن محمد البرقي (م ٢٧٤ق)، طهران: جامعة طهران، ١٣٤٢ش.

رجال النجاشي، أبو العباس أحمد بن علي النجاشي (م ٤٥٠ق)، بيروت: دار الأضواء، الطبعة الاولى، ١٤٠٨ق.

اختيار معرفة الرجال (رجال الكشي)، أبو جعفر محمد بن حسن طوسي (م ٤٦٠ق)، تحقيق: سيد مهدي رجائي، قم: مؤسسة آل البيت، الطبعة الاولى، ١٤٠٤ق.

رحمة من الرحمن، ابن العربي، تحقيق: محمود محمود الغراب، دمشق: مطبعة نصر، ١٤٢١ق.

روش فهم حديث، مسعودي عبد الهادي، تهران: سمت، ١٣٩٣ش.

شرح اصول الكافي، ملا صالح المازندراني (م ١٠٨١ق)، تحقيق: علي عاشور، بيروت: دار إحياء التراث العربي، ١٤٢١ق.

شرح المواقف، ميرسيد شريف ايجي (م ١١٦ق)، قم: الشريف الرضي.

عدة الأكياس في شرح معاني الأساس، احمد بن محمد بن صلاح شرفي، دار الحكمة اليمانية.

علل الشرائع، شيخ صدوق أبو جعفر محمد بن علي بن حسين بن بابويه قمّي (م ٣٨١ق)، بيروت: دار إحياء التراث، الطبعة الاولى، ١٤٠٨ق.

فروق الشيعة، حسن بن موسى نوبختي (م ٣١٠ق)، بيروت: دار الأضواء، ١٤٠٤ق.

الفروق في اللغة، حسن بن عبد الله عسكري (م ٣٩٥ق)، بيروت: دار الافاق الجديدة.

الفصل في الملل و الأهواء و النحل، ابن حزم اندلسي (م ٤٥٦ق)، دار الكتب العلمية.

الفوائد الرجالية، محمد باقروعيد بهبهاني، بي نا، ١٢٠٥ق.

في مذاهب الإسلاميين البابية - البهائية - القاديانية، عامر نجار، مكتبة الثقافة الدينية.

- قرب الإسناد، أبو العباس عبد الله بن جعفر حميري قمى (م بعد ٣٠٤ق)، تحقيق: مؤسسه آل البيت عليه السلام، قم: مؤسسه آل البيت عليه السلام، الطبعة الاولى، ١٤١٣ق.
- تفسير العياشى، محمد بن مسعود سُلمى عياشى سمرقندى (م ٣٢٠ق)، تحقيق: سيّد هاشم رسولى محلاتى، طهران: المكتبة العلميّة، ١٣٨٠ق.
- كتاب الزكاة، حسينعلى منتظرى، قم: مركز مطالعات اسلامى، ١٤٠٩ق.
- كتاب الطهارة، روح الله خمينى، تهران: موسسه تنظيم و نشر آثار امام خمينى (س)، ١٤٢١ق.
- دراسة فى شخصية سهل بن زياد و رواياته، حيدر مسجدى، قم: دارالحديث، ١٣٩٥ش.
- الكافى، أبو جعفر ثقة الإسلام محمد بن يعقوب بن إسحاق كلينى رازى (م ٣٢٩ق)، تحقيق: على أكبر غفارى، طهران: دارالكتب الإسلامية، الطبعة الثانية، ١٣٨٩ق.
- العين، أبو عبد الرحمن الخليل بن أحمد فراهيدى، تحقيق: مهدي مخزومى، قم: دار الهجرة، الطبعة الاولى، ١٤٠٩ق.
- مجمع البحرين، فخر الدين الطريحي (م ١٠٨٥ق)، تحقيق: محمود عادل، بى جا، مكتب نشر الثقافة الإسلامية، ١٤٠٨ق.
- مجمع الفوائد، حسينعلى منتظرى، قم، بى نا، ١٤٣١ق.
- المحاسن، أبو جعفر أحمد بن محمد بن خالد برقى (م ٢٨٠ق)، تحقيق: سيّد مهدي رجائى، قم: المجمع العالمى لأهل البيت عليه السلام، الطبعة الاولى، ١٤١٣ق.
- مدارك العروة، على پناه اشتهاردى، (م ١٤٢٩ق)، تهران: دار الأسوة للطباعة و النشر، ١٤١٧ق.
- مرآة العقول فى شرح أخبار آل الرسول، محمد باقر بن محمد تقى مجلسى (م ١١١١ق)، تحقيق: السيّد هاشم الرسولى المحلاتى، تهران: دار الكتب الإسلامية، ١٣٧٠ش.
- مروج الذهب و معادن الجوهر، أبى الحسن على بن حسين مسعودى (م ٣٤٦ق)، تحقيق: محمد محبى الدين عبد الحميد، مصر: مطبعة السعادة، الطبعة الرابعة، ١٣٨٦ق.
- المعارف، ابن قتيبة الدينورى، تحقيق: دكتور ثروت عكاشة، مصر: دار المعارف، ١٩٦٩م.
- معجم رجال الحديث، سيد ابوالقاسم موسى خويى، بى نا، ١٤١٣ق.
- معجم المقاييس اللغة، أحمد بن فارس (م ٣٩٥ق) مصحح: عبد السلام محمد هارون، قم: مكتب الاعلام الاسلامى.
- مفردات ألفاظ القرآن، حسين بن محمد راغب اصفهانى (م ٤٢٥ق)، بيروت: دار القلم.

الملل و النحل، محمد بن عبد الكريم شهرستاني (م ٥٤٨ق)، قم: الشريف الرضى.
 منطق فهم حديث، محمد كاظم طباطبائي، قم: مؤسسه پژوهشى امام خمينى، ١٣٩٠ش.
 المنية و الأمل، قاضى عبد الجبار (م ٤١٥ق) دار المطبوعات الجامعية.
 مواهب الرحمان فى تفسير القرآن، سيد عبد الاعلى موسى سبزوارى، بيروت: مؤسسه اهل بيت عليه السلام.
 موسوعة مصطلحات علم الكلام الإسلامى، سميح دغيم، مكتبة لبنان ناشرون.
 نور الثقلين، عروسى حوىزى (م ١١١٢ق)، تحقيق: سيد هاشم رسولى محلاتى، قم:
 إسماعيليان، ١٤١٥ق.
 النهاية فى غريب الحديث و الأثر، ابن اثير مبارك بن محمد جزرى (م ٦٠٦ق)، قم: مؤسسه
 مطبوعاتى اسماعيليان.
 الوافى، محمد محسن بن شاه مرتضى فيض كاشانى (م ١٠٩١ق) اصفهان: كتابخانه امام أمير
 المؤمنين على عليه السلام.
 وسائل الشيعة (تفصيل وسائل الشيعة الى تحصيل مسائل الشريعة)، محمد بن حسن حرّ
 عاملى (م ١١٠٤ق)، تحقيق: مؤسسه آل البيت عليه السلام، قم: مؤسسه آل البيت عليه السلام، ١٤٠٩ق.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 پرتال جامع علوم انسانی